روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

پنجشنبه ۱ تیر ۱۴۰۲ ■ سال سی‌ویکم ■ شماره ۸۸۰۷

مهار تورم و رشد تولید

# همشهری

■ حضرت امیر المؤمنین علی(ع): اندازه هر کس به اندازه همت او است.

■ اذان ظهر: ۱۲:۰۶ ■ غروب آفتاب: ۱۹:۲۴
■ اذان مغرب: ۱۹:۴۵ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۱۳
■ اذان صبح فردا: ۳:۰۲ ■ طلوع آفتاب فردا: ۴:۴۹

■ پذیرش آگهی: ■ تلفن: ۸۴۳۲۱۰۰۰

■ توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروز نوین ■ تلفن: ۹۱۳۰۴۱۴۲

■ چاپ: همشهری ■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال قریشی، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان
■ سردبیر: دانیال معمار

■ معاونان سردبیر: علی عمادی، شهرام فرهنگی، شاهین امین، حامد فوقانی
■ مدیر فنی: حامد یزدانی
■ مدیر هنری: مهدی سلامی
■ دبیر سیاسی: علی ترابی
■ دبیر شهری: سیمین برادران
■ دبیر اقتصادی: سروش خسروی

■ دبیر فرهنگی: امیر خداداد
■ دبیر حوادث: جواد عزیزی
■ دبیر بین‌الملل: حسین سعیدی
■ دبیر جامعه: عیسی محمدی
■ دبیر زیست بوم: محمد باریکانی
■ دبیر ایرانشهر: سیده‌زهرا عباسی
■ دبیر دانش و فناوری: محمد کرباسی
■ دبیر ورزشی: امیر محمد یعقوب پور
■ دبیر همشهری جمعه: پروانه بهرام نژاد
■ دبیر صفحه آخر: مسعود میر
■ دبیر عکس: فرشاد عباسی


## صفحه آخر

حافظ شکایت از غمِ هجران چه می کنی؟
در هِجر وصل باشد و در ظلمت است نور
**حافظ**

# برای فصل گندم...

**آفتاب را باید ستود که در پس هر شب تار گرفتاری و مصیبت و تلخی، هر صبح با شور و حرارت رخ نما می‌شـــود. ما که نمی‌دانیم اما انگار میلیون ها سال است که خورشید بدین سان زندگی می کند و زندگی می بخشد و گندم می رویاند. خورشید شمایل گرما است و تابستان عصاره تابش. این چندپاره دلگرمی، احترام است به آغاز فصل گرم...**

## در قند هندوانه

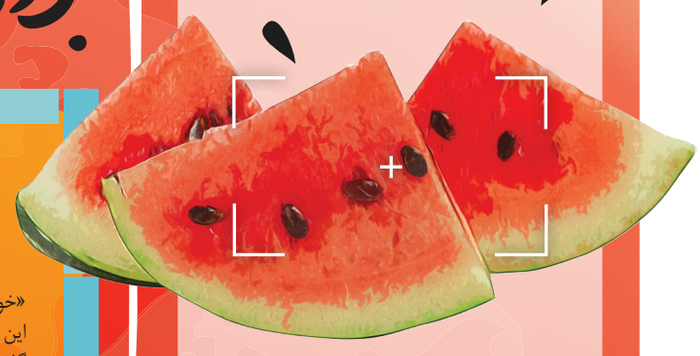

جواد نصرتی

ایرانی‌هـــا از گرمای گزنده تابستان فلاتی که روی آن گذران می کنند به چیزهای زیادی پنـاه می‌برند؛ خنکای بادگیرها، طعم سـرد شـربت‌ها و عرق‌ها، معجون یخ‌زده آب‌دوغ خیار و از همه شیرین‌تر و دم‌دستی‌تر و محبوب‌تر و لذیذتر، تردی سرد و شیرینی هندوانه.

کدام تابستان را به یاد دارید که هندوانه، قهرمان اول مسابقه خنک کردن جان و جگر مردم نبوده است؟ کدام گوشه از این سرزمین پهن و در تابستان‌ها داغ را می‌شناسید که هندوانه امید دل‌های گرمازده مردم برای فرونشاندن عطش نیست؟ هندوانه، رکب ما به گرمای تابستان است، اما ما در این دنیا، از این منظر، تنها نیستیم. هزاران سال است انسان‌ها کنجکاوانه روی هندوانه انگشـت می‌زنند تا با صدایی که می‌شنوند، شیرینی‌اش را بسـنجند. متون کهن، سرشار از ارجاعات و روایات درباره هندوانه است و آنطور که مارک تواین نویسنده سرشناس آمریکایی نوشته، با مزه کردن هندوانه می‌توانیم بفهمیم که فرشته‌ها چه چیزی می‌خورند. نیاکان این میوه اما، تلخ، بدمزه و سفت بوده‌اند و مغز آن در گذر زمان، به این بافت ترد و شیرین و آبدار و روح‌افزا تبدیل شده است. برخی می‌گویند هندوانه ۵هزار سـال پیش در جنوب آفریقا سفر جهانی‌اش را شـروع کرده اما برخی مورخان دیگر، شروع کاشت آن را در مصر باسـتان و ۴هزار سال پیش می‌دانند. کشـت این میوه به هر حال از جایی شروع و به اینجایی که ما در تاریخ ایستاده‌ایم رسیده است. از نظر آماری می‌توانیم بگوییم که این میوه حالا دیگر کاملا آسیایی است. نزدیک به ۸۰ درصد هندوانه دنیا در آسیا تولید می‌شود. اگر گرمای هوا را ملاک قرار بدهیم خاورمیانه باید قطب تولید هندوانه آسیا و دنیا باشـد، اما دقیقا اینطور نیست. ما ایرانی‌ها یکی از ۵تولیدکننده برتر هندوانه دنیا هستیم اما نه ما و نه هیچ کشور دیگری را در مسـئله تولید هندوانه نمی‌توان با چین مقایسه کرد. در دنیا سالانه بیش از ۱۰۰میلیون تن هندوانه تولید می‌شود که ۶۰میلیون تن آن محصول چین است. این یعنی چین حدود ۶۰درصد هندوانـه دنیا را تولید می‌کند. کشورهای بعدی ترکیه و هند هستند که حدود ۴/۳ میلیون تن در سال تولید می‌کنند و ما، عاشقان همیشگی هندوانه در تابستان‌ها با ۲/۷ میلیون تن تولید در سال در رتبه بعدی قرار داریم. آمریکا، آلمان، فرانسه، کانادا و لهستان هم بزرگ‌ترین واردکنندگان هندوانه در دنیا هستند.

* تیتر از کتابی با همین نام نوشته ریچارد براتیگان

## شیرجه در تابستان

تفریح

«خوشبخت کسی است که یک استخر آب داشته باشد.» این جمله حکیمانه را حتما یک آدم عاقلی در طول تاریخ گفته؛ شاید فیلسوفی که داشـته می‌پریده توی نهری، یا عارفی که تا گردن در آب فـرو رفته بوده. فکرش را بکنید چقدر وسوسـه‌انگیز اسـت که در عرض یک چشم برهم زدن، خیس عرق از تامسفر خشـک ۴۵درجه‌ای، بپرید توی یک منطقه خوش آب و هوا، شیرجه توی اسـتخر مگر همین نیسـت؟ پس چرا معطلید؟ پیدا کردن جایی برای آب‌تنی هم که کار سختی نیست. تا دلتان بخواهد اسـتخر رو بسته و روباز هست که می‌توانید در این گرمای تابسـتان چند ساعتی را در آنجا بگذرانید و خنک شـوید. اگر هم شنا بلد نیستید، آموزش شـنا را هم به بقیه کلاس‌های تابستانی‌تان اضافه کنید تا بیخودی توی اسـتخر از این طرف به آن طرف راه نروید و حداقل یک ورزشـی هم کرده باشید. به جز استخرهای توی شـهر، پیشـنهاد می‌کنیم در این تابسـتان گرم، پارک‌های آبی را هم امتحان کنید که حسابی می‌چسبد.

در ایران و تمام کشورهای جهان، پارک‌های آبی از بهترین تفریحات آبی هسـتند و به‌صـورت روباز و سرپوشـیده وجود دارند. حـالا دیگر با محبوبیتی کـه پارک‌های آبی پیدا کرده‌اند، در اغلب شـهرها حداقل یـک پارک آبی را می‌توان پیدا کرد، اما تعداد ایـن پارک‌های هیجان‌انگیز در شـهرهای بزرگی مثل تهران بیشتر است. خوشبختانه پارک‌های آبـی متعـددی در پایتخت وجـود دارد که پایتخت نشینان می‌توانند در هر سن و جنسیتی به سراغ آنها بروند.

### جایی برای بستنی بازها

بستنی از آن دسـته خوراکی‌هایی اسـت که طرفدارانش تابستان و زمستان نمی‌شناسند و همیشه به آن وفادارند. اما تابستان‌ها به تعداد عاشقان و شیفتگان این خوراکی افزوده می‌شود و کسی نیست که در گرما، دلش نخواهد یک بستنی خنک نوش جان کند. همه اینها را گفتیم که این خبر هیجان انگیز را بدهیم؛ جشـنواره «یخ در بهشت» با انواع بستنی‌های سنتی و دستگاهی و نوشیدنی‌های خنک تا ۲۳تیر در ۴نقطه پایتخت برگزار می‌شود. هدف از برگزاری این جشنواره هم ارتقای نشاط اجتماعی و معرفی بستنی و نوشیدنی‌های خنک است. جشنواره «یخ در بهشت» در فرهنگسرای اشراق، بوستان ولایت، پارک ملت و دریاچه شهدای خلیج‌فارس (چیتگر) از ساعت ۱۰ تا ۲۲ میزبان شماست.

## خنکای خاطره

جرعه

برای «یخ در بهشت»، نوشاک جلابخشِ تابستان

حمیدرضا محمدی

هُرم گرما که از آسـمان بر زمین می‌بارد و صورتت را که می‌نـوازد، چیزی خنک، حالت را جـا می‌آورد یک نوشـیدنی که روحت را جلا دهد چیزی که بر این آتش ضماد باشد همان نوشیدنی‌ای که اگرچه حالا مشهورترین‌اش، برای خُمام گیلان است، اما در همه‌جای ایران، در خاطرات کودکی تک‌تک‌مان جاخوش کرده است؛ و آن «یخ در بهشـت» اسـت که پیرمرد گاری‌به‌دسـت در کوچـه پس کوچه‌ها می‌رفت و می‌گشـت و مشتری ویژه‌اش، نونهالان و نوجوانان بودنـد؛ مثل همه ما در آن سن.

نوشاکی که پایه و مایه اولی و اصلی‌اش، یخ است و البته بر آن شربت یا آبمیوه و اگر هم در دسترس بود، خودِ میوه علاوه می‌شود و به قول گیلکی‌ها «میوه‌یخی» را به‌دست می‌دهد. اشـربه‌ای که با هر میوه‌ای مهیا می‌شود و به هر رنگی و به هر طعمی و به هر عطری می‌تواند که دربیاید.

حالا در این تابستان داغ‌تر از همیشه، در این آغازین روز فصل گرم، چه بهتر از یک «یخ در بهشـت» تگری کـه حالی به تن تفتیده‌مان دهد تا توش‌وتوان‌مان افزون شود و مضاف بر این، پرت‌مان کند به دل تابسـتان‌های بچگی تا هم جان‌مان تر و تازه شود و هم روح‌مان.

## حماسه آبدوغ خیار

فاطمه عباسی

وقتی هرم گرما بـرود زیر پوست‌تان و خسته از یک روز داغ تابستانی برسید خانه، چلوکباب هم که بگذارند جلوی‌تان، شـاید بخورید؛ اما با بی‌میلی. غذای این روزهای پخته، فقط آب دوغ خیار اسـت و بس. حالا برای نان و پنیـر و هندوانه هم می‌شـود یک جایی باز کرد، اما خیار و گردو و کشمش و نعناعی تازه وقتی با ماسـت و نمک و فلفل ترکیب می‌شود، خنکای مطبوع اوایل زمستان را در گرم‌ترین روزهای تابستان می‌نشاند به جان‌تان و دیگر هیچ غذایی نمی‌تواند این قدر با روح و روان‌تان بازی کند و از گرما نجات‌تان بدهد. عطر و طعم سبزیجات معطر و متنوع آب دوغ خیار را یک غذای بهشتی می‌کند. اطبا هم گفته‌اند که آب دوغ خیار اشتها را باز می‌کند و به‌راحتی هضم می‌شود و به‌علت طبع خنکی که دارد، عطش را رفع می‌کند و از خستگی و رخوت ناشی از گرمی هوا می‌کاهد. دلیلش هم این است که در تهیه این غذا مواد مغذی متعددی به‌کار رفته در وعده ناهار یا شام می‌تواند انرژی از دست رفته شما را تأمین کند. این غذا برای کسـانی که عطش دارند یا حرارت پوست بدنشان بالاست، بسیار لذتبخش و مفید است.

## همیشه خنک

شهر نسرد

همین الان که ما داریم در هوای حـدود ۳۵درجه تهران نفس می‌کشـیم و تیغ آفتاب روی سـرمان است، دمای هوای سرعین در اسـتان اردبیل حدودا ۱۸درجه است و حتی گاهی پایین‌تر هم می‌آید و اصلا برای همین اسـت که این شهر توریسـتی، عنوان خنک‌ترین شهر ایران را به نام خودش کرده. برای آنها که تا به حال گذرشـان به این شهر نیفتاده، باید بگوییم که سرعین شهری با چشمه‌های همیشه جوشان در ۳۰کیلومتری غرب اردبیل و در دامنه کوه سبلان است که به‌خاطر هوای مطبوع، از خنک‌ترین شهرهای ایران در تابستان محسوب می‌شود و گردشگران از بخش‌های مختلف ایران برای آب‌درمانی و همچنین فرار از گرمای تابستان به آنجا سفر می‌کنند. اگر در فکر سفر و رهایی از گرمای تابستان هستید، حتما سرعین را به‌عنوان مقصد انتخاب کنید.

## معجزه تابستانی سیمین خانم

زمان تابستان

فاطمه اشرف

بار دومی است که «سووشون» را می‌خوانم و این روزها با رضایت بیشـتری زن و مادر هسـتم. وقتی این کتـاب را می‌خوانم از زن بودن بدم نمی‌آید. هرچند نمی‌شـود تحت‌تأثیر شخصیت یوسـف و نگاهش به زندگی قرار نگرفت و حتمـا از حال و روز ایران در بحبوحه جنگ جهانی دوم غمگین می‌شـوم اما من شیفته شـخصیت زری هستم. خیلی از کتاب‌ها و فیلم‌ها خواسته یا ناخواسته تو را از آنچه متولد شدی بیزار می‌کنند. اما زری اینطور نیسـت. آرامش همیشگی‌اش را- حتی وقتی از درون آرام نیست- دوست دارم. نوع شجاعتش برایم بیگانه نیست. طنازی ظریفی دارد که دور از متانت نیست و مادری است آشنا که برای شناخت و باور کردنش قرار نیست زحمتی بکشی.

هر بار که به‌خاطر انجام کاری مجبور می‌شوم کتاب را ببندم، زری رهایم نمی‌کند. دو سه روزی اسـت که این جمله تمام ذهنم را پر کرده است:« تنها شجاعتی که می‌توانست بکند این بود که جلوی شـجاعت دیگران را نگیـرد.» و این «دیگـران» را حالا بهتر می‌فهمم. چند سال پیش که این کتاب را خواندم اینقدر پایم به زمین خدا بسته نشده بود. اما حالا که مادر شده‌ام می‌دانم احتیاط چگونه مرموز و بی‌صـدا در تمام وجودت رخنه می‌کند، سـرعتش چنان کم است که در لحظه می‌شـود وجودش را نادیده گرفت در حالی که هیچ نیسـت... اگر صفر بود طی این ۶سال مادری من این‌همه تغییر نکرده بودم.

دنیای مادری تعاریـف را در ذهنم عوض کرده اسـت. بند دلم به‌وجود دخترم گره خورده اسـت. دلشـوره‌های زری را برای خسـرو درک می‌کنـم و تک تـک این ۳۰۴صفحه را دوست دارم، هرچند اعتراف می‌کنم سطرهایی را که قلم سیمین دانشور از زری دورتر ایستاده است زودتر می‌خوانم و عبور می‌کنم و سـر باقی جملات و حتی کلمات مکث می‌کنم.

چند روز از تکرار ایـن جمله می‌گذرد، من خوشـحال از تعریف تازه‌ای که از شجاعت پیدا کرده‌ام در دلم دودسـتی به دیگرانم چسـبیده‌ام و می‌دانم تا دیگرانم نخواهند شـجاعتی به خرج بدهند، شجاعت در من نیز محک نمی‌خورد.

آسـوده صبحانه آماده می‌کنم، ظرف‌های شسته شـده را جابه‌جا می‌کنم، سووشون می‌خوانـم، فکری بـرای ناهـار می‌کنم، سووشـون می‌خوانم، چای عصـر را آماده می‌کنم، سووشـون می‌خوانم و ریتم تازه آخر کتاب دیگر نمی‌گذارد بـا تعریفی از شجاعت که به آن خو گرفته بودم کنار بیایم. حالا بستن کتاب کار سختی است. کارهای خانه، زنگ تلفن و نوشته‌های بموقع نوشته نشده، هیچ‌کدام مهم نیستند. مهم زری و چند صفحه پایانی کتاب است. کتاب تمام می‌شود اما بخشی از زری با من است.

و حالا این زری سووشون است که دستانش را از کتابی که برای نخستین بار در تیرماه ۱۳۴۸چاپ شده اسـت بیرون آورده است و به ۵۴سال بعد و به شجاعت و چند مفهوم اساسی دیگر در ذهن و قلبم رسانده است و دارد با آنها کلنجار می‌رود.

## گرمای سپهر

شعر تابستان

آنهایی که اهل شعر هسـتند، اگر قرار باشد بگویند با شنیدن نام زمستان به یاد کدام شاعر می‌افتند، احتمالا اول از همه نام مهدی اخوان ثالث را می‌برند. اخوان را می‌توان شاعر زمستان نامید، نه صرفا به این خاطر که شعر زمستان با آن سطرهای درخشان را سروده. یادتان که هست؟ «سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت، سرها در گریبان است...» و الخ. این شـعر قطعا در انتخاب اخوان به‌عنوان شاعر زمسـتان بی‌تأثیر نبوده اما این همه ماجرا نیسـت. در ذهن من اخوان ثالث برای این شاعری زمستانی است که در شعرهای او غالبا می‌توان سوز سرما و حس برف و درختان بی‌ثمر و شاخه‌های یخ‌زده را دید و حس کرد. این فضـا که خارجی‌ها به آن «کانسـپت» می‌گویند در بسـیاری از شعرهای اخوان ثالث وجود دارد.

حالا چه شـد که در این گرما، رفته‌ام به سـراغ شاعر زمستان؟ داشتم به این فکر می‌کردم که اگر لقب شاعر زمستان را به اخوان ثالث بدهیم، کدام شاعر معاصر را می‌توان به نام «شاعر تابسـتان» متصف کرد؟ همین الان شما هم با من، اسامی مختلف شاعرانی را که حال و هوای تابستان در شعرهایشان هست، مرور کنید. نظر شما چیسـت؟ نیما؟ فروغ؟ شاملو؟ برای من که بیش از همه «سهراب سپهری» شـاعر تابستان است. اصلا همانطور که «زمستان است...» آینه تمام‌نمایی از شعر اخوان ثالث را پیش روی ما می‌گذارد، خیلی‌ها سهراب سپهری را با این سطرها می‌شناسند:

ظهر تابستان است
سایه‌ها می‌دانند که چه تابستانی است
سایه‌هایی بی‌لک
گوشه‌ای روشن و پاک
کودکان احساس! جای بازی اینجاست
زندگی خالی نیست:
مهربانی هست، سیب هست، ایمان هست
آری
تا شقایق هست، زندگی باید کرد

می‌بینید که با چه تصویر گیرایی از تابسـتان شروع کرده؟ «سـایه‌ها می‌دانند که چه تابستانی است...» انگار شاعر دسـت خواننده شـعرش را گرفته و برده در دشـت‌های گرم و تفتیـده اطراف کاشـان و زیر تک‌درختی که اندک‌سایه‌ای را برای مسافری گذری و تشنه گسترده است. این سایه است که تابستان را به درستی درک می‌کند. البته این همه کلمات استفاده سپهری از تابستان نیست و از این سطرها در شعرش زیاد می‌توان پیدا کرد: «بار دانش را از دوش پرستو به زمین بگذاریم /نام را باز ستانیم از ابر /از چنار از پشه از تابستان»

دسته‌بندی شاعران به تابستانی و زمستانی بدون شک یک طبقه‌بندی علمی و ادبی نیسـت اما بهانه خوبی اسـت تا در بعضی ایام سال، به سـراغ برخی شاعران برویم که تناسب بهتری با حال و هوای امروزمان دارند. پیشـنهاد می‌کنم امروز که از کار فارغ شدید، زیر باد کولر و در کنار یک بشقاب هندوانه شـیرین و آبدار، خودتان را به چند شعر از سهراب سپهری مهمان کنید!

## آفتاب بیگانه

جستار تابستان

هفته پیش مرد راننده‌ای را دیـدم که روی صورتش یک زخم ۵سانتی بود؛ اندازه عرض یک قوطی کبریت و عین آل پاچینو توی «صورت زخمی». گپ و گفت اولیه که سپری شد، تعریف کرد ۲ سال قبل، نیمه مردادماه سر جای پارک با یک نفر درگیر شده و نتیجه درگیری زخمی است که تا عمر دارد وقتی صبح به صبح جلوی آیینه می‌ایستد، خاطره آن روز جهنمی را زنده می‌کند. گفتم معضل جای پارک در تهران جدی است، گفت بله منتها گرمای تابستان از آن هم جدی‌تر است، چه بسا اگر توی یک روز آذر ماهی یا بهمن ماهی با آن آدم زبان‌نفهم سـر جای پارک دعوا می‌کرد، جریان مخاصمـه به چند تا فحش محدود می‌ماند و به درگیری نمی‌کشـید. می‌گفت اگر راننده باشـی می‌فهمی آفتاب تابستان چطور می‌تواند ظرف یکی دو دقیقه آدم را به نقطه جوش برساند. گفتم عین تابه روی گاز. نگاه کرد و گفت نمی‌دانم.

آلبر کامو انگیزه مورسو رمان «بیگانه» را برای آن قتل مشهور که شاید بعد از آدم‌کشی جنایت و مکافات، مشهورترین جنایت ادبیات داسـتانی غرب باشـد، تابیدن آفتاب و انعکاس اشعه داغ خورشید روی لبه چاقوی مورسـو ذکر کرده است. مورسو بی‌اینکه هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای داشته باشد، صرفاً به این خاطر که آن آفتاب بلند لعنتی روی تیزی چاقویـش افتاده بود و به اندازه کافی نیز توانسته بود کلافه‌اش کند، زد و یک نفر را کشت. در مورد انگیزه‌های نهیلیستی مورسو و تحلیل شخصیت عاصیِ او پس از جنگ منتقدان مقالات مفصلی نوشته‌اند ولی عجالتا همین آفتاب داغ تابسـتانی را به‌عنوان یـک دلیل قانع‌کننده بپذیرید تا راه برای تفسیرهای فلسفی بعدی باز بماند.

یادم هست چند سال پیش پژوهشی منتشر شد که نشان می‌داد آمار نزاع‌های خیابانی در تابسـتان رشـد حیرت‌انگیزی دارد. جامعه‌شناسـان می‌توانند در مورد اعداد و ارقام این پژوهش تحلیل‌های عالمانه‌ای داشته باشند ولی برای من که یک عمر است شبیه سگ پا سوخته توی خیابان تهران ول می‌گردد و این ولگردی را به فصل خاصی محدود نمی‌کند، عین روز روشـن است که گرمای هوا می‌تواند از یک رافائل نادال صلح‌طلب یک مایک تامسون خشن بسازد. فقط اتومبیل‌ها نیستند که در هوای بالای ۴۰ درجه جوش می‌آورند، آدم‌ها هم نقطه جوشی دارند که در تابستان می‌تواند خیلی‌ها را به خاک سیاه بنشاند.